

### پریچهر سلطانی زندگینامه زن آزادخواه بختیاری را از اسناد تاریخی بیرون کشید

# بی بی مریم، سردار آزادگی

او تنها زنی است که ۵۰ مدال از سوی پادشاهان کشورهای دیگر گرفته است | تلگراف بی بی مریم به برادرش سردار اسعد، از جمله خطابه‌های قرای در راه آزادی است

**فروغ فکری** | «اگر در عصر شما ایران، وطن عزیز مرا و خودتان را دیدید به دانش و علم نورانی و مشتمع شده و قدم در راه خاک و آزادی گذاشتید یا در سایه تمدن زندگانی نمودید، از من بیچاره که یگانه آرزوی تمدن ایران است یادی نمایم»

بی بی مریم بیگم بختیاری در خاطراتش، از آرزوی دیرپایش یعنی متمدن شدن ایران می گوید. کسی که در تمام این سال‌ها نامش زیر سایه نام برادرش سردار اسعد بختیاری گمنام مانده و کمتر کسی از فعالیت‌هایش در روزهای مشروطه نوشته. در زمان جنگ جهانی اول و پیگیری‌اش برای حقوق زنان، حتی پریچهر سلطانی نویسنده کتاب «سردار بی بی مریم» کرد تا او را از میان اسناد تاریخی بیرون بکشد. سلطانی می خواست بداند چرا به بی بی مریم بیگم می گویند سردار و پاسخ به این پرسش راهی طولانی مقابلش گذاشت «سال ۱۳۸۱ کتابی را در دست تلگراف داشتیم که برای چاپ آن به تهران آمدم و این‌جا از انتشارات کتابی را هدیه گرفتم با نام خاطرات بی بی مریم بختیاری وقتی این کتاب را خواندم دیدم تنها نباید این خاطرات از چنین زنی باشد و باید چهره دیگری هم در پس آن وجود داشته باشد. بعد از مطالعات بسیار متوجه شدم آسیا هفت‌سنگ صحبت‌های بسیار زیادی کرده و نوشته‌ها را گزینی که بختیاری‌ها تهران را گرفتند حکومت و اداره حکومت را به خواهرشان بی بی مریم داده بودند سرنوشت بختیاری، آزادی و انقلاب چیز دیگری می شد.»



بی بی مریم در جوانی



سال‌های بی بی مریم

کاشکی بی بی مریم بود؛ سردار زن، قطرها حملایش روی دستش مسلسل ای بی بی مریم، شیر زن، از قلعه بیرون زد / صد مرد تفتنگ به دست، با او برابر نیست

#### زنان پرده‌نشین

سلطانی در انجمن زنان پژوهشگر تاریخ درباره سلال‌ها خواندن از بی بی مریم می گوید و اسنادی که دسترس به آنها دشوار بوده، یکی از بخش‌های اصلی کتاب را به دفاع بی بی مریم از حقوق زنان اختصاص داده. حقوقی که در آن زمان بیش از پیش نادیده گرفته می شد. او از جمله کسانی است که درباره ارث زنان از علما استفتا می کند و بنا بر همان نظر برای دریافت ارثش وارد عمل می شود و در بخشی از خاطراتش در این باره می نویسد «مگر نه این است که در اسلام زن هم ارث می برد پس چرا برادران من ارث من را ضبط کرده‌اند؟» سلطانی می گوید او در آن زمان از پرده‌نشینانی زن، ندانستن حق طلاق، از کار نکردن زن، ازدواج اجباری و مسواری از این دست انتقاد می کند. «یوسف خان - برادر بی بی مریم - بسیار آدم عاقلی می باشد. سه سال از من بزرگتر است. با هم بزرگ شدیم. وقتی که کوچک بودیم، من زرتگر بودم و او را کتک می زدم. اما حالا از آنجایی که زن‌های بدبخت در ایران ترقی نمی کنند و صفتهای خوب آنها در پس پرده است، ایشان یک مرد بزرگ مشخص شدند و من یک نفر زن پرده‌نشین شدم.»

او نه تنها به فرق موجود میان زنان و مردان اشاره می کند، بلکه انتقاد بسیاری هم به زنان دارد. کسانی که از نظر او فقط در فکر بزکدوزی و کاند «چادر سر کردم و رفتم لاله‌زار مغازه چارقدفروشی، دیدم طلا و جواهر مقابل آینه گذاشته‌اند. قتمن آقا مگر شما طلا و جواهر هم می فروشید؟ گفت نه زن‌ها اینها را گری چارقد تور گذاشته‌اند. قلم شکست. آنچه از طلا

بودند و ناچار از بیم بیگانه به مهاجرت در داخله ایران تن در دادند، پناه داد، چون در قم و اصفهان، که سفارت انگلیس فعال بود مامنی نیافتند. ناچار به توصیه قدیمی علیکم بالجلال، پناه به کوهستان بختیاری بردند. این زن نامدار همه آنها را پناه داد و بعضی از آنها را چندسال حفظ کرد. یعنی نان تیریز است. او به ستارخان و باقرخان اشاره می کند. کسانی که بعد از واقعه پارک اتابک عده‌ای به آنها می گویند باید انتقام بگیرند و آنها می گویند امروز وقت این حرف‌ها نیست، امروز روز آزادی است و بیرون کردن بیگانگی نه آن که انتقام گیری. نباید با یکدیگر جنگ کنیم.

#### پناهگاه روزهای جنگ

از بی بی مریم - در برهه دیگری به جز مشروطه هم می توان صحبت کرد و آن هم جنگ جهانی اول است. زمانی که روسیه و انگلستان، ایران را به دو نیم تقسیم کردند و همین تقسیم بندی آنها باعث شد بسیاری از آزادخواهان ایران دوستان به حمایت از آلمان بلند نشوند. از آن جمله ایل بختیاری و بی بی مریم بود. بی بی مریم رهبری عده‌ای از سربازان آلمانی را در خاک بختیاری برعهده گرفت. غیر از ابراهیم خان، سرغام السلطنه

هم به اردوگاه آلمان‌ها پیوست. از بختیاری‌ها در میدان جنگ ۵۸ متقوله جا ماند و عده‌ای از بختیاری‌ها هم در گردنه کوف فرار کردند. قشون امپراتوری روس آنها را تا وسط اماکن شان تعقیب کردند. بعدها بی بی مریم بسیاری از آزادخواهان را که مقابل روسیه و انگلستان ایستاده بودند، پناه داد. باستانی‌پاریزی در این باره می نویسد «بی بی مریم بختیاری، دختر حسین قلی خان، وقتی در جنگ بین الملل اول، ایرانیان وطن خواه را که مورد تهدید روس و بعد مورد هجوم انگلیس قرار گرفته

دارد. تاج السلطنه دوازدهمین دختر ناصرالدین شاه قاجار یکی از زنان روشنفکر و از مدافعان انقلاب مشروطه و عضو انجمن حریت نسوان بود. او با شاعران آزادیخواهی همچون میرزاده عشقی ارتباط داشت. بی بی مریم از حضور این زن آزادخواه و روشنفکر در منزل خود سخن گفته و تفکرات مشترک بسیاری بین آنها وجود داشته از جمله این که در مورد زنان می نویسد «فوسس که زن‌های ایرانی از نوع انسان، ناامیدانه زندگی می کنند و دچار فشارهای سخت و بدبختی‌های ناگوار عمر می گذرانند.»

اما آنچه باعث شد نام بی بی مستند و ماندگار شود و چند دستگردی بود. شاعر مبارزی که قصیده نانچک را سرود و دوسال همزمان بی بی مریم بود. سلطانی می گوید «دستگردی کتاب اردشیرنامه را برای او میسراید. خاطرات زیادی از تبعید و حمله روس‌ها به قلعه بی بی مریم می نویسد. اما از کتابش فقط یک نسخه باقی مانده که توانستم به آن نسخه دست

یابم.» دستگردی این را مکتوب و مستند کرده و به قسمت مغفول تاریخ کمک بسیاری کرد. البته فرخی زدی هم به او پناهنده شد و درباره او نوشت. سلطانی می گوید برای نوشتن از بی بی مریم از چهار منبع استفاده کرده است. کتاب‌ها، خاطرات، سفرنامه‌ها و روزنامه‌ها. سفرنامه‌ها و روزنامه‌هایی که منابع بسیار مفیدی اند. «در مرکز اسناد چیزی پیدا نکردم و یکی از دلایلی هم این است که بسیاری از اسناد به دلیل هزینه بالا هنوز خوانده نشده و هنوز در دسترس پژوهشگران قرار نگرفته علی‌الخصوص امثال بی بی مریم که آن زمان خیلی زن‌ها مطرح نبودند. وقتی می خواستم درباره بی بی

قبحی بود، قلم قضا و قدر نوشته آزادی ایران را به دست او امضا نمود. شاید اگر امید حیاتی به خود داشت، به این زودی قبول آزادی نمی نمود.»

بعدها که فرمان مشروطیت به وسیله محمدعلی شاه زیر پا گذاشته شد و آزادخواهان رو به سوی تهران گذاشتند، بی بی نوشت «وقتی سردار اسعد مشغول جمع‌آوری قشون بود که از اصفهان به تهران بروند، محمدعلی شاه یک خیال تنگین کرد که ملت را گول بزند. تلگراف به تمام والیان ایالات نمود که مجلس را برقرار می کنیم. حکم آزادی می‌دهم. مردم هم خیلی خوشحال شدند. محمدمیرزا و دوستان او به خیال خود ملت را گول می‌زدند، اما ملت گول محمدعلی میرزا را نخورد.»

یکی از مهم‌ترین اسنادی که از او در رابطه با مشروطه وجود دارد، تلگراف تاریخی او است. خطابه قزاقی که برای آزادی می خواند و برادرش سردار اسعد را برای گرفتن حق آزادی تشویق می کند. خطابه‌ای که بعد از یک قرن همچنان زنده است و آزادخواهان از آن به عنوان سندی محکم یاد می کنند «بعد از داد و فریاد و گریه و شیین، با صدای بلند جواب فرمایش‌های جناب سردار اسعد را دادم که البته هیچ قوه‌ای نمی‌تواند محبت برادری و خواهری را ثابت کند. این مردن برای آزادی ملت است با قوت قلب عقیده او را تأیید می‌کنم و افسوس دارم چرا من زن بدبختی هستم که نمی‌توانم برای آزادی ملت جان فشانی کنم و چرامی‌توانم مثل زنان اروپایی حرکت کنم. وجود من امروز به چه درد می‌خورد؟ اگر تمام مردان رشید بختیاری شهید شدند، من تمام زنان بختیاری را جمع می‌کنم کفن به گردن و تفتنگ به دست برای شکست دشمن رو به سوی استبداد حرکت می‌کنیم و قبل از آن که گرفتار استبداد شویم خود را به کشتن می‌دهیم. برادر عزیزم خداوند بانیان همراه است.»

در جنبش مشروطه، زنان بسیاری به مبارزه با استبداد برخاستند و تاریخ مشروطیت در آثار خود اشاراتی به شکل‌های زنان در انقلاب مشروطیت

در این‌باره چیزی پیدا کرد. «پیش‌استادان تاریخ بسیاری رفتم، اما هیچ‌کدام نتوانستند به من کمکی کنند.» او شروع به ورق زدن اسناد تاریخی و روزنامه‌های آن دوره کرد. به اصفهان، شهر، شیراز، کردستان و آذربایجان سفر کرد تا سرنخ پیدا کند. «الان روز یک روز در ساختمان کتابخانه ملی، روزنامه کاوه را پیدا کردم که در آلمان و در زمان جنگ جهانی اول منتشر می‌شد. به سندی رسیدم که به ادامه کار امپدورم کرد. نام مطب پیدا شد. در این مطب نوشته بود: «از اخباری که اخیرا به ما رسیده مستفاد میشود که وقتی قشون روس وارد اصفهان شده، چندین صاحب منصب آلمانی در آن شهر بودند که محصور شدند و کار بر آنها سخت شد. ولی علیا مخدره بی بی مریم خاتون همشیره سردار اسعد رئیس ایل بختیاری که مانند یگان یگان طایفه اصل بختیاری از یک پستان شیر مردی و مردانگی نوشیده ملتهف حال آنها گردیده و نجات آنها را فرض دانسته و سپس اسباب آزادی را فراهم کرده و به سوی وطنشان روانه میکند. امروز صاحب‌منصبان شاه به آلمان رسیده‌اند.»

سلطانی می گوید او تنها زنی است که پنج مدال از سوی پادشاه کشورهای دیگر گرفته و اسنادش باقی است. او در زمان جنگ جهانی اول و شمال شجاع از امپراتور آلمان می‌گیرد و یک مدال شجاعت از امپراتور اتریش. او از امپراتور عثمانی هم دو مدال شرف و شجاعت می‌گیرد «توانستم مکتبایی که بی بی با آلمانی‌ها داشته را در کتاب بیابورم. بسیاری از آنها ترجمه نشده چون خط شکسته و دشوار آلمانی است نیاز به تلاش بسیاری دارد.»

بی بی در بخشی از خاطراتش می نویسد: «قدرتی پیدا کنم و رفم ظلم نمایم و ریشه بوسیده استبداد و خشیانه از این ولایت قطع کنم. هنوز به این که قرن بیستم می‌باشد، چوب و فلک هست، داغ است. من بیچاره که یک نفر زن می‌باشم.»

#### این مژدن برای آزادی ملت است

پدر بی بی مریم به دستور ناصرالدین شاه و به دست ظل‌السلطان کشته شد. برادرانش سال‌ها در زندان ظل‌السلطان بودند. پسرش علی مردان خان و برادرزاده‌هایش جعفرقلی خان سردار اسعد و خان‌یابا خان، به دستور رضاشاه اعدام شدند و از این رو بی بی مریم همسو و همگام با آزادخواهان بود. پدرش حسین قلی خان ایلخانی نقش بسیاری در ایجاد امنیت راه‌های بختیاری داشت و خودش در خاطراتش می نویسد «پدرم شهید شد و ظل‌السلطان او را کشت و خانواده‌ام آواره شد. بونجه میخوردیم و از فقر و نداری آزارها کشیدیم». برادرش، سردار اسعد هم از فاتحان تهران بود و سردار وجهه فرهنگی بسیار خوبی داشت. بی بی می گوید «من هرچه دارم از برادرم دارم و با تربیت او بود که به این جا رسیدم.» او دو بار ازدواج می کند. یکبار با علی قلی خان چهار لنگ که حاصل این ازدواج دو پسر با نام‌های محمدعلی و علی مردان می‌شوند. اما همسرش در دعوی خانواده‌گی کشته می‌شود. همسر بعدی او فتح‌الله خان، پسرعمویش بود. کسی که حکومت کاشان را می‌گیرد و با نایب حسین کاشی دشمن مشروطه مبارزه می‌کند.

بی بی در بخش دیگری از خاطراتش می نویسد «مظفرالدین شاه، سلطان نیک‌نفسی بود. خیلی هم لیلی و نادان بود. خلاصه دارای هر حسن و

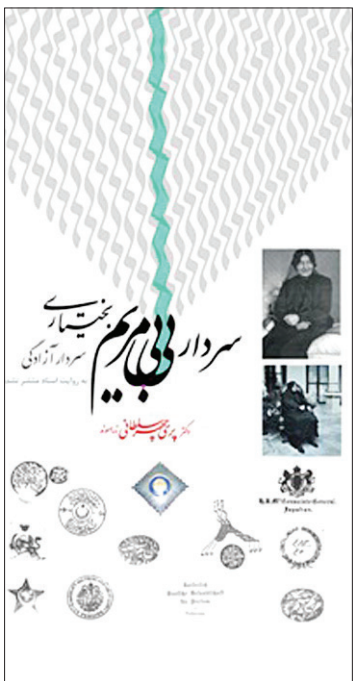


بی بی مریم در سال ۱۳۳۰ در قزاقستان

#### قلعه بی بی مریم در سفرنامه جهانگردان

کلود آنه - ژان شوپفر - جهانگرد، نویسنده و روزنامه‌نگار فرانسوی در نیمه اول قرن بیستم و مقارن انقلاب مشروطیت، سه بار از راه روسیه به ایران سفر کرد و از یک سو تا یخا و سمرقند و از سوی دیگر تا عمق کوهستان‌های بختیاری را زیر پا گذاشته است. او در خاطراتش از بی بی مریم و قلعه او می گوید: «بی بی مریم خواهر سردار اسعد است و در این ناحیه، مردم همگی دهکده‌ای که هم کنون در آن هستیم را به نام او میخوانند. زنم در اصفهان به دیدن بی بی مریم رفته است و این بانو به بهترین وجه پذیرای او شده و مقداری شیرینی و حلوا تهیه شده با روغن گوسفندی و شکر به او هدیه داده است. حالا ما در املاک او هستیم. دهکده، یک مشت خانه مخروبر و پیران تنگ‌انگ هم برج و بارویی ندارد. اما سراسر بی بی مریم قلعه و حصاری واقعی است با دیوارهای ضخیم که در چهار گوشه آن چهار برج ساخته شده است.»

هاتری رنه آلمانی فرانسوی هم از جمله دیگر کسانی است که در سفرنامه‌اش از بی بی مریم می گوید. او به دعوت سردار اسعد به ایران آمد که حاصل این سفر دو جلد کتاب صورت سفرنامه «از خراسان تا بختیاری» است. او در قلعه بی بی مریم در سورشجان اقامت داشته است. در نوشته‌هایش اشاره مستقیمی به بی بی مریم ندارد اما در توصیف قصر چرخ کجیان او می نویسد: برای رفتن به ده، قصر را که هیاتی قرون وسطایی دارد دور زدیم. این قصر به شکل مربع ساخته شده حصارش کنکر دوار و در چهار گوشه‌اش چهار برج قطور و بلند ساخته‌اند با روزنه‌هایی برای تیراندازی. در بالای این برج‌ها مجاری ناودان مانند، از سنگ وجود داشت که تصور کردیم همانند قلعه‌های قرون وسطایی از آنها برای ریختن قیر یا روغن جوشان بر سر محاصره‌کنندگان استفاده می‌شده است. اما بعد از پرسش فهمیدیم که تصورمان بی‌جا است و از آن مجاری صرفا برای ریختن برف زمستانی یعنی کاری شرافتمندانه‌تر استفاده می‌شود.



کتاب سردار بی بی مریم